

آراء و فطرت

فصلنامه علمی، فرهنگی انجمن علمی ادیان و عرفان تطبیقی
دانشگاه فردوسی مشهد | شماره چهار، زمستان ۹۹



آنچه در این شماره خواهید خواند:

نامه کشف شده از یک ادیانی برای نوه اش

انعکاس صدای دانشجویان ادیان

خفتگان در غار

تاریخ چلیپا

معرفی کتاب "دو نمه" / معرفی فیلم "عدد پی"

تدفین مردگان در ادیان

آوا و فطرت

شناسنامه

فصلنامه آوای فطرت - شماره چهارم - زمستان ۹۹

مدیر مسئول: مهدی صفاری

دبیر هیئت تحریریه: مجید نجفی

صفحه آرا: ریحانه عباس زاده - مجید نجفی

اعضای هیئت تحریریه:

سیده فاطمه حسینی - هانیه غلامی - ریحانه عباسزاده - زینب ملازاده - سهراب سحابی

- محمد حسین دلیری راد - سیده تکتتم سیدی - مهدی صفاری - الهه آرامی - مهلا

نیکخواه فرخانی - مونا کریمی - مجید نجفی - علی امینی

فهرست مطالب

سخن آغازین

نامه کشف شده از یک ادیبانی برای نوه اش

آشنایی با واحد های انجمن علمی در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ و منتخبی از فعالیت های آن ها

معرفی فیلم

تاریخ جلیبا

معرفی کتاب / انعکاس صدای دانشجویان ادیبان و عرفان

تدفین مردگان در ادیبان (۱)

قالبو شگنی های اکهارت تله / مسابقه تشخیص شخصیت

اساطیر موازی / داستان های موازی

سخن آغازین

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و احترام خدمت تمامی عزیزان خواننده نشریه آوای فطرت، وبلاخص دانشجویان عزیز رشته ادیان و عرفان تطبیقی. به در خواست دوستان از این حقیر خواسته شد، تا به عنوان عضوی کوچک در این تشکیلات مطلبی را تهیه کنم تا انشالله مفید فایده واقع شود. مطلبی را که آماده کرده ام و خدمت شما عزیزان ارائه داده ام، درباره هدف و انگیزه و جایگاه رشته های الهیات و مخصوصا رشته ادیان و عرفان تطبیقی در جامعه کنونی ما است.

در آینده چه میتواند باشد؟ حال بیابید وضعیت، صورت و فعل کنونی آن را بررسی کنیم. متاسفانه در کشور ما توجه دانشگاه ها بیشتر به سمت رشته هایی است که به لحاظ مهندسی و اقتصادی سودی برای جامعه و یا دانشگاه داشته باشند. به رشته هایی توجه می شود که ساختار فیزیکی و صنعتی بیشتری داشته باشند و یا فی المثل؛ رشته هایی که به سلامت و درمان بدن انسان (مانند: دندان و پزشکی) پرداخته می شود اهمیت بیش تری می دهند؛ درحالی که بنیان، اصل، ریشه و فرهنگ هر تمدن و هر جامعه موفق بر پایه رشته های انسانی و الهیاتی آن بنا شده است.

برای مثال: اگر جامعه بخواهد پزشک خوب و دارای وجدان اخلاقی را برای خدمت به خلق بسازد؛ این انگیزه خدمت و بنا کردن ساختار وجدانی و آرمانی در روح و ذهن آن پزشک توسط یک عالم دینی یا کسی که متخصص در

علوم الهیاتی هست شکل میگیرد. یا معمار و مهندسی که هدفش ساخت بنایی است که معماری آن معرف فرهنگ و تمدن کشورش باشد و الگویی در مقابله با تمدن ها و فرهنگ های مختلف باشد. این انگیزه و صورت ذهنی معماری در ضمیر او توسط متخصصین رشته های الهیاتی شکل گرفته. تا اینکه هیولا و بالقوه آن ساختمانی است با معماری بنا شده که معرف فرهنگ و تمدن کشور او است. مثال های فراوانی در حوزه های مختلف می توان زد و من بخشی از آن را مثال زدم. در اکثر حوزه ها آن بنیان سازنده فکری افراد که بتواند مجموعه از جامعه آرمانی و فرهنگی با شکوه را بوجود آورد بر پایه های رشته های الهیاتی استوار گشته. همانطور که در عصر کنونی میبینیم تمدن غرب از این شیوه در جهت اعتلای فرهنگ خود استفاده کرده و در این زمینه در جهت ابلاغ و معرفی فرهنگ خود بسیار موفق بوده تکیه آن بر نظریه پردازان و روشنفکران رشته های الهیاتی خود بوده. اما متاسفانه در جامعه کنونی ما این بر عکس است؛ و بی توجهی مسئولین باعث عزلت رشته های دین پژوهی و بی انگیزگی دانشجویان رشته های تحصیلی مربوط به این حوزه شده. با این حال شما عزیزان دست از تلاش بر ندارید و قلم خود را با نام خدا پیوند دهید و از آن در جهت روشنگری جامعه و آگاهی بخشی به انسان ها استفاده کنید. زیرا که مهم ترین سلاح در عصر کنونی ما قلم ها هستند و این قلم ها هستن که حق را از باطل تمیز می دهند.

با مطالعه فراوان و کسب آگاهی و تحصیلات خشاب و مهمات برای قلم

خود جمع آوری کنید و با تهذیب نفس و ایمان به خدا که مهم ترین عنصر برای اخلاص در علم و پیوند علم در جهت رضای خدا است خود را آماده کنید و در راه او با قلم جهاد کنید. با ورود به عرصه های علمی در حوزه دین و شرکت و فعالیت در انجمن علمی ها و نشریه های مربوطه آن سنگر ها را پر کنید و اجازه ندهید که دامگه شیاطین شود. اجازه دهید منتخبی از سخنرانی نو اندیش دینی، امام موسی صدر را که در سال ۲۲/۰۳/۱۹۷۵ میلادی در مقر مجلس اعلای شیعیان در حازمیه که برای تجلیل از اصحاب مطبوعات و حمایت از آزادی آن ها بیان شد را برای شما عزیزان شرح دهم: ((مطبوعات محرابی است برای پرستی خدا و خدمت به انسان ها و اگر از عهده وظایف خود بر نیاید، دامگه شیطان و مایه تخریب انسانیت خواهد بود.))

باید بگویم که این سخن، الگویی است که در قالب همه ی فعالیت های علمی باید مورد توجه واقع شود. و در آخر امیدوارم کلام این حقیر بی بضاعت را نه به عنوان یک فرد کامل و ناصح، بلکه به عنوان درد و دل یک دانشجوی دلسوز کوچک در عرصه علمی دین مورد توجه قرار دهید. امیدوارم که انشالله همگی ما با هر جهت گیری فکری و سیاسی که داریم در جهت خدمت به نسل کنونی و آگاهی بخشی به آن ها در کنار هم برآییم و متحد شویم تا آن تمدن و فرهنگ و آرمانی را که باعث خشنودی خدا و در جهت ساخت جامعه ای فرهنگی تر و آرمانی تر است، ارائه دهیم.

مهدی صفاری _ کارشناسی ادیان و

عرفان تطبیقی ورودی ۹۷

نامه کشف شده از یک ادیبانی برای نوه اش

نوه عزیزم سلام

هم اکنون که این نامه را برایت می نویسم ابتدای سال ۲۰۲۱ میلادیست و مادر ایران زندگی می کنیم. نمی توانم حدس بزنم وقتی این نامه را می خوانی در کدام کشور هستی و یا چه سالیست؛ اما امیدوارم موفق و خوشنود باشی. حالا که این نامه را برایت می نویسم در مقطع کارشناسی رشته ادیان و عرفان درس می خوانم؛ آن هم در دانشگاه فردوسی مشهد. نمی دانم وقتی این نامه را می خوانی به کدام دین و آیین و سنت هستی؛ مسلمانی، یهودی هستی یا مسیحی؛ شاید هم زرتشتی باشی و یا حتی یکتا صوفی! اصلاً شاید هم راه ریاضت را در پیش گرفته باشی و اصلاً ممکن است هیچگونه دینی نداشته باشی! اما من مسلمانم. شاید حالا که نامه من به دستت رسیده و به اینجای نامه رسیدی از خودت پرسی چرا مادر بزرگت این رشته را برای تحصیل انتخاب کرد؟! جواب این سوال را به توفی گویم.

اول: این که در نوجوانی بارها از خود پرسیدی: کدام دین برتر است؟ چرا ما مسلمانیم؟ تفاوت ما با دیگر ادیان در چیست؟ و خوب هیچ کس به درستی جواب سوالها را به من نداد. این رشته تحصیلی پاسخی به تمامی این سوالها

بود.

دوم: من این رشته را انتخاب کردم تا بتوانم در آینده به چنین سوالهایی که توسط فرزندانم یا حتی همه اطرافیانم که این پرسش را می پرسند، پاسخ دهم؛ اگر این رشته برای من نان هم نداشته باشد؛ به دغدغه ذهنی خودم و فرزندانم پاسخ می دهم، و این برایم کافیست.

سوم: بدان که اگر بخواهیم به کودکی تعالیمی بیاموزیم باید با زبان و گفتار خودش با او صحبت کنیم. حال اگر من بخواهم روزی دینم را به دیگر افراد و پیروان سایر ادیان معرفی کنم؛ باید درباره آن ادیان اطلاعات داشته باشم تا بتوانم به هدفم برسم. و نهایتاً وارد این رشته شدم تا اگر کسی از من پرسید چرا مسلمان هستی بتوانم جوابش را راحت بدهم. دلم می خواست دینم را خودم انتخاب کرده باشم و نه به صورت اجدادی. خوب، فرزندم! از این که نامه مرا مطالعه کردی خوشحالم. فقط فراموش نکن که پیروان هر دینی قابل احترام هستند و تو باید به تمام ادیان احترام بگذاری. باز هم برایت نامه می نویسم... تا نامه ای دیگر بدرود

ملائیخواه فرخانی - کارشناسی ادیان و عرفان تطبیقی ورودی ۹۶

آشنایی با واحدهای انجمن علمی ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ و منتخبی از فعالیت‌های آنها



۱. واحد تابلوی اعلانات مجازی (بورد مجازی)

هدف از ایجاد این واحد، ارائه مستمر مطالب مفید مرتبط با رشته ادیان و عرفان است. همواره تحولات بسیاری در سراسر دنیا، در زمینه‌های مختلف ادیانی شکل می‌گیرد و این امر نیاز به اطلاع‌رسانی مستمر دارد. همچنین معرفی آثار و محتوای مفید و جذاب مرتبط با رشته ادیان و عرفان نیز در قالب تابلوی اعلانات مجازی شکل می‌گیرد.

۲. واحد «ترجمه»

هدف از ایجاد این واحد، ترجمه، آشنایی و نشر آثار مرتبط با رشته ادیان و عرفان، از زبان‌های مختلف است. رشته ادیان و عرفان از جمله رشته‌هایی است که به دلیل ویژگی‌ها و زمینه‌هایی که دارد، نیازمند استفاده از آثار سراسر دنیا، با زبان‌های مختلف است و چه بهتر که کار گروهی و تشکیلاتی در این زمینه شکل بگیرد.

بعضی فعالیت‌های این واحد:

آغاز ترجمه کتاب «فرهنگ مختصر دین»

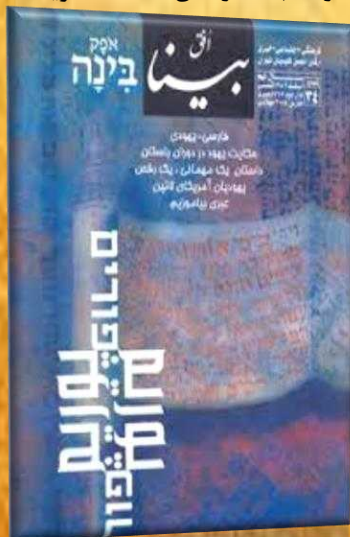
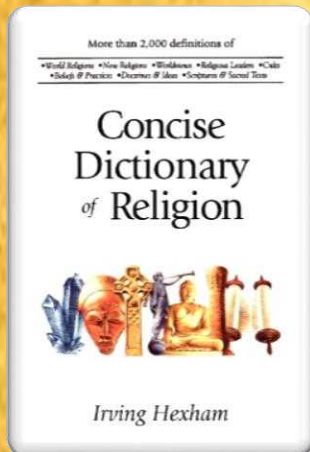
هدف از این فعالیت، آشنایی دانشجویان با روش ترجمه و همچنین لغات، اصطلاحات و اشخاص مرتبط با رشته ادیان و عرفان است. این کتاب که نوشته آقای اروینگ هشم است، یک فرهنگ ادیانی و در عین اختصار، دارای جامعیت بسیار خوبی در محتوای آن است.

گردآوری محتوای آموزشی زبان عبری با عنوان «عبری بیاموزیم»

هدف از این فعالیت، آشنایی هر چه بیشتر دانشجویان، با زبان عبری و استفاده از محتواهای گردآوری شده برای یادگیری این زبان است که برای رشته ادیان و عرفان یک زبان مهم و کاربردی است. نشریه «افق بینا»، محتواهای آموزشی عبری را در قالب شماره‌های مختلف نشریه منتشر کرده و واحد «ترجمه» انجمن نسبت به گردآوری آن‌ها همراه با ذکر منبع اقدام نموده است.

۳. واحد «رسانه»

هدف از ایجاد این واحد تولید محتواهای مختلف رسانه‌ای در زمینه‌هایی چون نقد آثار مختلف، آشنایی با آثار مختلف و... است. با توجه به اهمیت بحث رسانه در دنیای امروز و ضرورت کار مخصوص و تشکیلاتی در این زمینه، نیاز مبرم به ایجاد این واحد بود. از جمله فعالیت‌های این واحد، ساخت کلیپ‌های آشنایی با مجموعه «هاوراء الطبیعه» است.





هدف از این فعالیت، آشنایی دانشجویان و سایر افراد با مضامین مرتبط با رشته ادیان و عرفان است که در مجموعه «ماوراءالطبیعه» وجود دارد. با توجه به اهمیت بحث رسانه و خصوصا مجموعه های تلویزیونی، آشنایی با مجموعه «ماوراءالطبیعه» از منظر مطالعات ادیانی، برای همه افراد مفید و به نوعی ضروری است.

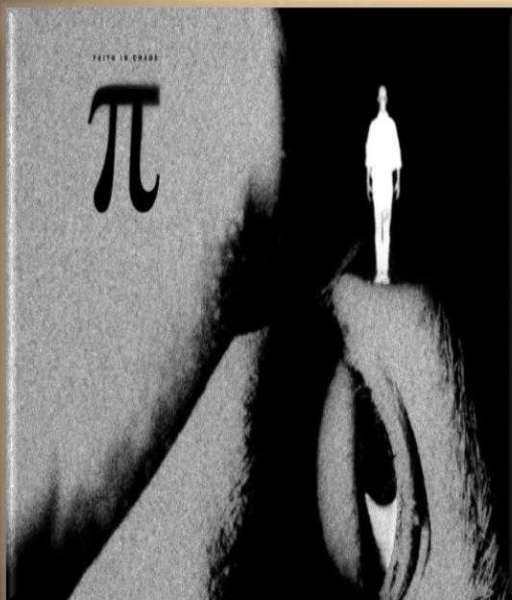
۴. واحد «فضای مجازی»



هدف از ایجاد این واحد، فعالیت هدفمند و مستمر در فضای مجازی جهت اشاعه مباحث رشته ادیان و عرفان است؛ چرا که با گسترش روز افزون فضای مجازی، نیاز به فعالیت‌های برنامه ریزی شده در آن، باید بیش از پیش مورد توجه قرار داشته باشد.

محمدحسین دلیری راد – ارشد ادیان و عرفان، ورودی ۹۷

معرفی فیلم (عدد پی)



همه پیام و حرف فیلم این است که زندگی را دریاب! ریاضی دان نابغه ای که به دنبال کشف عدد پی است که همان عدد مقدس مد نظر عرفای یهود و از آن سو، سرمایه داران است که هر دویشان برای بدست آوردن آن عدد، به ریاضیدان ماجرا نزدیک میشوند. او همه وقت خود را صرف یافتن بزرگترین اکتشافی می کند که از قضا در نهایت می فهمد آن اکتشاف در بطن زندگیست و باید از زیبایی های زندگی بهره مند شد تا معنای خوش زندگی را کشف کرد نه اینکه دائما به دنبال پیچیدگی ها و رازهای مخوف بود. نشانه های وجود خداوند و خوشبختی را می توان در همین پدیده های طبیعی یافت. فقط باید بدون عینک به زندگی نگاه کرد تا خوشبختی را دریافت.

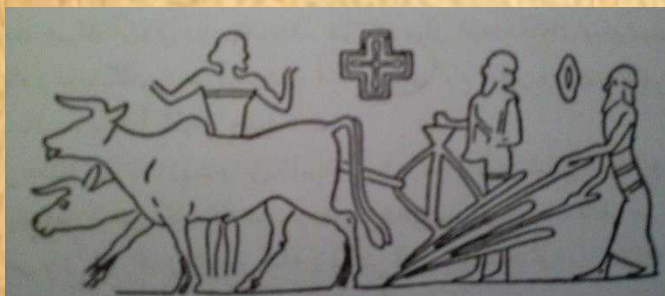
مجید نجفی _ کارشناسی ارشد ادیان و عرفان تطبیقی_ ورودی ۹۸

تاریخ چلیپا

باوری داشته‌اند زیرا پرستش طبیعت در میان مردم جهان باستان همگانی بوده است. (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۵۶)

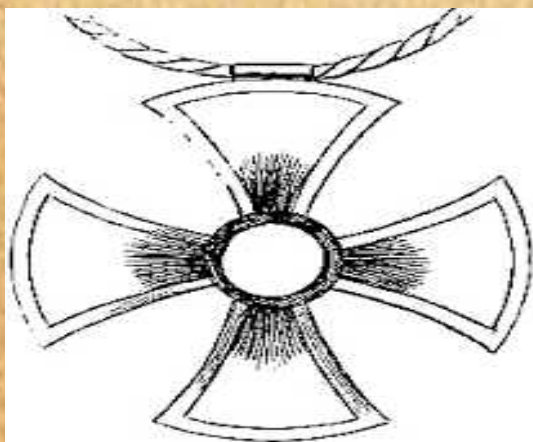
چلیپا در سومر

در تصویری که نشان دهنده شکل پیشرفته‌ای از کشاورزی توسط خیش و دستگاهی برای تخم افشانی است. طرحی از چلیپا وجود دارد و البته نفری سومی که علاوه بر دو کشاورز در تصویر است. در این تصویر:



در سرزمین باستانی بین النهرین، در کنار رودخانه ی دجله، در جایی که تا شهر عراقی موصل چند ساعت راه بیشتر نیست، کاوشهای باستان شناسی گسترده ای انجام گرفته است. در حدود سه هزار سال پیش کالخا، شهر باستانی پادشاهی نیرومند آشور در همین جا بوده است. (نیهارت، ۷)

هنگام کاوش در پرستشگاه پر آوازه ی "نین اورت"، ستون سنگی بزرگی یافت شد که بر روی آن نقش بزرگ نیمرخ پادشاه آشور را کنده بودند. این ستون را با دشواری بسیار از زیر زمین بیرون کشیدند. هنگامی که این نقش نیمرخ از شن و خاک پاک شد، دانشمندان از شکوه تصویر "شمشی ادد" پادشاه آشور (۸۲۴-۸۱۲ پیش از میلاد) که با قامتی استوار در جامه ی شاهی و زیورهای گرانبها ایستاده و در دستان پر توان و عربانش زینتهای پر بها دارد، در شگفت شدند. بر فراز سر او نشانه های پنج خدای بزرگ بابل و آشور کهن جای داشتند. بر سینه اش، بر ریسمانی باریک و یا زنجیری دراز، چلیپا آویزان بود. این چلیپا، درست همانند چلیپایی است که مسیحیان آن را مظهر مسیح می شمارند و شکل آن نیز چهار گوشه است. (نیهارت، ۸)



مقدمه

علیرغم نقطه نظرهای شخصی، مسیحیت را باید یکی از معظم ترین پدیده‌های تاریخ شناخته شده انسان شمرد. در این میان یکی از نشان‌های مسیحی که بسیار در این مسئله حائز اهمیت است صلیب (چلیپا) است که ما سعی خواهیم کرد به جایگاه آن در دیگر تمدن‌ها و نقش برجسته آن در مسیحیت اشاره کنیم.

چلیپا چیست؟

چلیپا، نگاره‌ای است بسیار کهن سال چون در نزد پیشینیان گونه‌ای نماد نیروهای نهفته در طبیعت و نیروهای آسمانی به شمار آمده در بیش تر سرزمین‌ها که تمدن‌های باستانی را در بستر خود پرورش داده است یافت می‌شود. از دیدگاه نیروهای آسمانی و مینوی چلیپا روشنگر خوشبختی، آشتی، نیروی زندگی بخش و درمان کننده، سپاس از خدایان و درخواست پشتیبانی و آموزش از آنان به شمار می‌آمده و نیز عنصری بوده که مردم را از پلیدی‌ها، چشم‌زخم‌ها، بدبختی‌ها و اهریمنان نگهبانی می‌کرده و «ارواح شیطانی» را به دور می‌رانده است. از دید نیروهای مادی نمایانگر پیوند با خورشید و ماه، آخشیح‌های چهارگانه «آب، باد، آتش، خاک» که برپا دارنده دهناد هستی و آفرینش جهان و آدمیان است، می‌باشد. (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۲۵)

آخشیح‌های چهارگانه در چرخ آفرینش

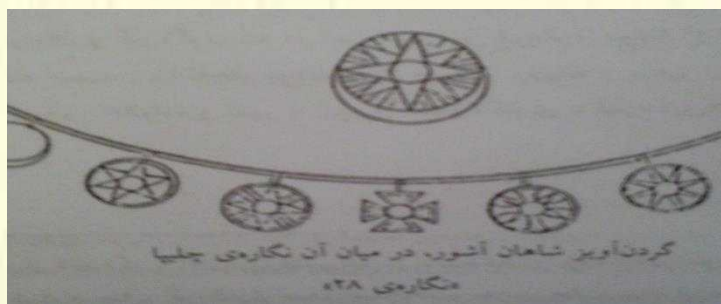
در ایران پیش از زردشت تیره‌های آریائی آخشیح‌های چهارگانه: باد «هوا»، خاک، آب و آتش را گرامی و ورجاوند دانسته و آن را به وجود آورنده گیتی و گرداننده نظام هستی می‌شمرده‌اند. می‌توان پنداشت پیش از ورود آریاها به فلات ایران، بومیان نیز چنین

شمس نماد خورشید و بخشاینده زندگی به شمار میرفت. بر این پایه آشوریان نیز چلیپا را نماد خورشید و آفتاب می‌دانستند. در بابل و نیز بر بیکره‌هایی که از زمان حمورابی به جای مانده نگاره چلیپا دیده میشود. شاهان آشور از نماد خدایان و دیگر یادمان‌های گرامی خود، گردنبندی به سینه می‌آویختند که چلیپا

نماد قدرت مذهبی و سیاسی در میان آن جا گرفته بود.
(بختورتاش، ۱۳۸۶، ۸۰-۸۱)

منابع

۱. بختورتاش، نصرت‌الله، نشان راز آمیز؛ گردونه خورشید یا گردونه مهر، تهران - آرتامیس، ۱۳۸۶
۲. آن تری وایت، جهان‌های گم‌شده، مترجم: کیکاووس جهانداری، ۱۳۸۰- تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۳. فریزر-جیمز جرج، شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، ۱۳۹۲، تهران- انتشارات آگاه
۴. کومن، فرانتس، آیین پر رمز و راز میترا/اسرار آیین میترا، ترجمه: هاشم رضی، تهران - انتشارات بهجت، ۱۳۸۰
۵. انیهارت، سرچشمه پیدایش چلیبا، ترجمه سیروس ایزدی، ۱۳۵۷، تهران - انتشارات آگاه



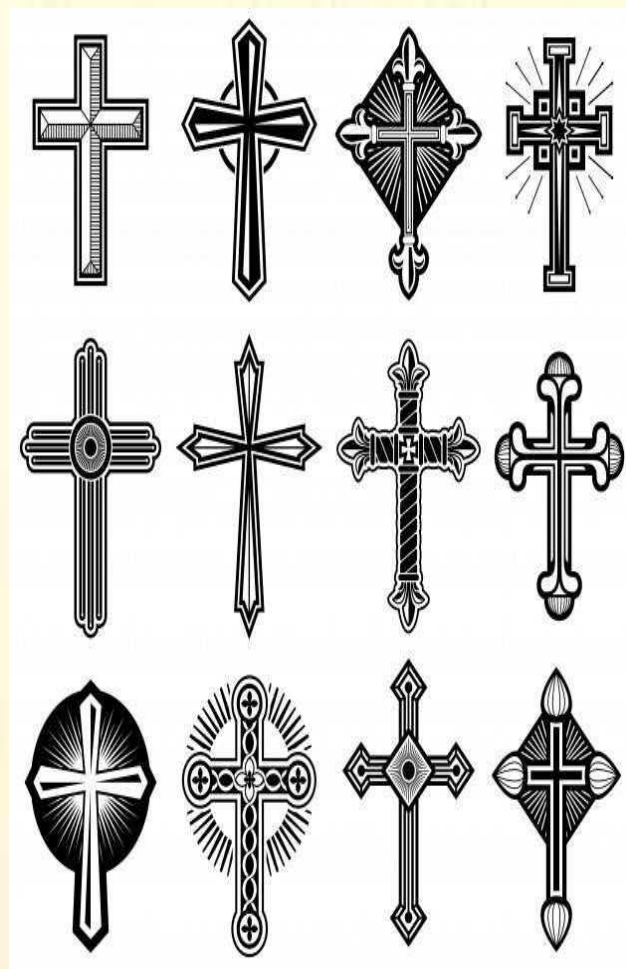
چلیبا در مصر

در مصر باستان چلیبا نشان زیستن در صلح و جاودانگی بود. نمادی مقدس به شمار می‌رفت که نقش آن را در کتاب مردگان همراه مرده در گور می‌گذاشتند. مصریان خورشید را آفریننده جهان می‌دانستند و انسان‌های نخستین را فرزندان خورشید می‌شمردند. این عقیده مصریان با عقیده تیره «اینکا» در آمریکای جنوبی نزدیک است زیرا آنها نیز خود را از زادمان دو خورشید که به زمین آمده‌اند میدانند. (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۸۹)

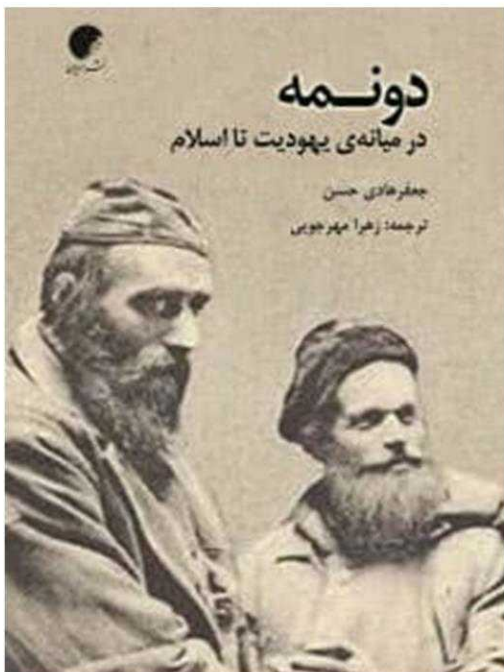
چلیبا نماد تک خدایی

یکی از پادشاهان مصر به نام اخناتون در ۳۵۰۰ سال پیش دست به یک رشته اصطلاحات دینی در جهت کاستن از گروه خدایان و رواج یکتا پرستی زد. در این کار نفوذ کاهنان پرستشگاه آمون خدای بزرگ مصر را کاهش میداد و از سوی دیگر توان دستگاه پادشاهی را می‌افزود. در این دگرگونی مذهبی مادر فرعون و یکی از کاهنان نیز دست داشتند. فرعون گفت که این خدا دیده نمی‌شود ولی در همه جا هست و با نور و حرارت خود زمین را گرم و روشن می‌کند. این خدا به چهره انسان یا جانور و گیاه نیست. اگر می‌خواهید او را بشناسید ممکن است خورشید را مجسم نمایند. نام این خدا «آتون» است. علامت رسمی پیروان آتون خدای جدید، صلیب حیات بود و این صلیب را به شکل گردنبند به گردن می‌آویختند با اینکه روی لباس نقش میکردند. (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۹۳)

هانیه غلامی - ارشد ادیان و عرفان تطبیقی - ورودی ۹۵



دونمه واژه‌ای ترکی به معنای از دین برگشتگان یا مرتدان، یکی از فرقه‌های دین یهود است. این واژه را ترکان مسلمان بر پیروان سبت‌ای اطلاق کردند که به پیروی از او اسلام آوردند. شاخصه اصلی این فرقه باطنی بودن آن است؛ به این ترتیب که پیروان آن در ظاهر مسلمان اما در باطن به دین یهود هستند.



این فرقه مانند تمامی فرق دیگر اصول و عقایدی دارد و به آداب و رسوم پایبند است. آشنایی با اصول و مبانی و آداب و رسوم این فرقه از اهمیت بالایی برخوردار است. چرا که همین باطنی بودن، ضرورت بحث و تحقیق درباره این فرقه را دوچندان می‌کند. افزون بر اینکه این فرقه امروزه در ترکیه فعالیت داشته و در حیات سیاسی و اجتماعی مردم آن کشور و حتی منطقه تاثیرگذار است.



چی گفتی؟!

انعکاس صدای دانشجویان ادیان

+ مشاغلی که در آینده بعد از فارغ التحصیلی مربوط به این رشته هست رو کامل و جامع معرفی کنید که علاوه بر استادی دیگه چه کارهایی داره. چون من و دوستانم که جدیدالورود هستیم شناخت کاملی نداریم و نمیدونیم آیا این رشته آینده داره یا خیر؟ واقعا به دنیا ممنون میشیم اگر به پیشنهاد اینجانب توجه زیادی کنید.

+ با توجه به وضعیت مجازی و شرایط اینترنت و همینطور محدودیت بعضی دانشجویها بخاطر فضای دسترسی به اینترنت، لطفا شرایط دانشجوی رو درک کنید. شرایط ارسال نیست وگرنه واقعا یک تحقیق و تکلیف معمولی چیزی نیست که ما بخوایم از زیرش در بریم

+ یک نواختی در نوع تدریس مجازی باعث کسل شدن میشه. اساتید اگر دیالوگ محور کار کنند خیلی بهتر میشه.

+ به اساتید بفرمایید سر کلاس یک کتاب و فیلم خوب هم گهگاهی معرفی کنند و یا بگن بریم فیلم نگاه کنیم و خلاصه فیلم رو براشون بیاریم نه اینکه صرفا با یک روش تحقیقی قدیمی که ممکنه خیلیامون نتونیم انجامش بدیم تکلیف بدن. مرسی آه!

به نام خدا

تدفین مردگان در ادیان / قسمت اول

مقدمه

مرگ، واقعیتی خدشه ناپذیر برای موجودات زنده است که دیر یا زود فرا می رسد. هر آیین و مذهبی شیوه ای را در برخورد با مردگان خویش در پیش گرفته اند و از این طریق، دغدغه های خویش را سامان بخشیده اند و به نوعی وجدانشان را آرام ساخته اند. در این عرصه، خیال ها، باورها و آیین ها با مذهب در آمیخته است و به همین جهت با تغییر نگرش های دینی، آیین تدفین نیز دگرگون شده است. در ادیان، تدفین هر دینی مختص خودش است: مسلمانان و یهودیان با سوزاندن مرده مخالف اند و معتقدند مرده باید در خاک دفن شود. در هندوستان، سوزاندن مرده مرسوم ترین شکل تدفین است. زرتشتیان جسد مرده را ناپاک می دانند و از دفن آن در خاک، سوزاندن جسد یا سپردن آن به آب می پرهیزند و آن را مایه آلودگی این سه عنصر می دانند و از این رو به دخمه ها روی آوردند، بوداییان هر سه راه (سوزاندن مرده، دفن در فضای باز و سپردن به آب) را به کار می گیرند.

تدفین در آیین زرتشت

زرتشتیان باستان می پنداشتند که جسد مرده ناپاک است و با هر چه تماس یابد آن را آلوده می سازد، خواه زمین و لباس باشد و خواه آتش و آب. مراسم تدفین زرتشتیان با تطهیر جسد آغاز می شد و یک عضو آموزش دیده جامعه زرتشتیان اجازه انجام این کار را داشت. هنگامی که جسد پاک می شد، آن را در پارچه کتانی می گذاشتند و دوبار توسط یک سگ بازدید می شد و سگ جسد را بو می کشید. زرتشتیان باستان معتقد بودند ارواح پلید با دیدن سگ از جسد دور می شوند. پس از اینکه عزاداران جسد را می دیدند (لمس کردن به شدت ممنوع بود)، آن را تا سه شبانه روز در اتاقی نگه می داشتند و بعد در محلی دورافتاده بالای یک دخمه یا به قول غربی ها «برج سکوت / برج خاموشان» قرار می دادند و همان جا لباس ها را با استفاده از ابزار در می آوردند و بعد از بین می بردند و پس از اینکه جسد توسط پرندگان شکاری متلاشی می شد و فقط استخوانی از مرده باقی می ماند، استخوان او را بر می داشتند و در محوطه کوچکی می گذاشتند که به آن «استودان» می گفتند که به روایت استاد سعید نفیسی مخفف کلمه «استخوان دان» است.^۱ در واقع استودان، چاهی بود در مرکز دخمه که پس از پاک شدن استخوان های مرده از گوشت و پوست و... توسط پرندگان شکاری، استخوان ها را در آن چاه می ریختند. سپس ماموران دخمه، روی آن آهک و گوگرد می پاشیدند تا بیوسد و خاکستر شود و سرانجام به وسیله باران به چهار راهی که اطراف چاه اصلی بود، برود. البته اکنون زرتشتیان مردگان خود را دفن می کنند اما هنوز هم کسانی هستند که اجرای این مراسم را به خاطر می آورند. در هر حال دفن مردگان از نظر آیین زرتشت، بسیار ناپسند است. در وندیداد، فصل اول بند سیزده آمده است: گناهی که توبه آن قبول نمی شود، دفن کردن مردگان است.^۲



^۱ مقصود از تدفین در این نوشتار، چگونگی تعامل با جسم پس از مرگ است و معنایی فراتر از خاکسپاری را در بردارد.

^۲ سعید نفیسی. خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی. به کوشش علیرضا اعتصام.

^۳ ادیان زنده جهان. رابرت هیوم. ص ۳۲۶.

دین هندوییزم

در هندوییزم به دو دلیل، جسم مرده سوزانده می شود:

۱. عمل به کرمه: در واقع آنها با سوزاندن جسم، باعث آزادی روح می شوند و به آن کمک می کنند تا همانند شبخ در این جهان باقی نماند و به سرنوشت بعدی خود رهسپار شود. در واقع سوزاندن، بهترین راه تسریع در رسیدن مرده به زندگی بعدی است.

۲. رفع آلودگی: هندوها بر این عقیده اند که با مرگ فرد، آلودگی گسترده ای آزاد می شود که تنها راه دفع این آلودگی، سوزاندن جنازه مرده ها می باشد.

روش سوزاندن مرده ها در هندوییزم

درست پیش از مرگ، به شخص محتضر، در حالی که ابیاتی از بگودگیتا یا راماینه خوانده می شود، از آب گنگا خورانده می شود. به محض مرگ، پیکر شسته شده و موها و ناخن ها کوتاه و در کفن متقال برش نخورده ای پیچیده می شود. پیکر را روی تابوتی از بامبو می خوابانند و در حالی که پاهای مرده رو به جلوست، بر روی شانه های افراد، سوی جایگاه های مرده سوزی در حاشیه شهر حمل می شود. پسر بزرگ باید گروه تشییع را هدایت کند و بستگان که پشت تابوت حرکت می کنند، این منتره را می خوانند: «رامه نامه ستیه های» که یعنی: «نام رامه حقیقت است»^۴

در بنارس، شهر مقدس خدای شیوا، جایگاه های مرده سوزی در کناره های رود گنگا قرار دارند. در هر محله، مکانی مخصوص برای سوزاندن مردگان وجود دارد. روی خاک، گودالی به عمق ۲۰ سانتی متر حفر کرده اند، به اندازه ای که یک نفر در آن دراز بکشد و هم سطح زمین شود. روی گودال با چوب های آماده سوختن، پوشیده می شود. پسر بزرگ فرد متوفی (یا مرد ارشدی که مراسم تشییع را بر عهده دارد) حمام می کند و آخرین طواف حاکی از حرمت دور جنازه را به جای می آورد. او در حالی که کوزه ای سفالی پر از آب گنگا را بر شانه چپ حمل می کند، سه بار این طواف را به جای می آورد و می گذارد تا کوزه، پشت سرش به زمین بیفتد و خرد شود؛ در این حال او و بستگان، محوطه مرده سوزی را بی آنکه به عقب بنگرند، ترک می کنند. پیکر متوفی به کره آب شده آغشته

می شود و همراه با دعاهای ودایی مقتضی، توده هیزم (بیشتر از چوب سنتور) افروخته می گردد. در مرحله ای از مرده سوزی، نی بامبوی بلندی برای شکافتن مجسمه جسد به کار می رود با این عقیده که با این کار، روح از آن ناحیه خارج شده و سفرش را به سوی قلمروی دیگر آغاز کند. خرده های استخوان و خاکستری که از مرده سوزی به جای مانده است، در رود گنگا یا در هر آب مقدس دیگری همسان با گنگا، ریخته می شود. البته کوره های مرده سوزی برقی در میان عامه مردم به ویژه در مراکز شهرهای بزرگ رو به گسترش است؛ زیرا آن ها به صرفه ترند و نسبت به توده های هیزم مرده سوزی، بیشتر از محیط زیست حفاظت می کنند.

پس از آن، عزاداران محل احتراق جسد را ترک می کنند و در رودخانه خود را می شویند و به خانه می روند. هندوها آیین و مراسمی برای مردگان خود دارند که مجموعاً شراده نامیده می شود. هندوها معتقدند اگر این آیین به جای آورده نشود، فرد متوفی به صورت روح باقی می ماند و بی هدف در دنیا سرگردان خواهد شد و ممکن است زندگان را آزار دهد یا حتی بدتر از آن این است که سرانجام به به قلمروی پست تر یا دوزخ سقوط کند و در قالبی شیطانی باززاده شود.



۴. درآمدی بر دین هندو. هیلاری رودریگز. ترجمه فیاض قرانی. ۱۵۰.

بودیزم

در این دین از سه روش سوزاندن، تدفین در فضای باز و سپردن به آب استفاده می شود.

روش سوزاندن بوداییان تایلندی

تایلندی ها از جمله بوداییانی اند که اجساد مردگان خود را طی مراسم خاصی می سوزانند. در ارتباط با فلسفه سوزاندن مردگان، بر اساس ادبیات شفاهی تایلند و برخی از متون بودایی به خطبه ای به نام «آناندا» استناد می شود. بر اساس روایات بودایی مشهور است که فردی به نام «آناندا» از بودا در حال مرگ می پرسد که تکلیف ما در قبال جسد شما و بقیه چیست و بودا جواب می دهد: ما را همانند شاه بزرگ «کاکاواتی راجا» بسوزانید. از آن پس بر اساس این سند، اغلب بوداییان مردگان خود را می سوزانند.

تدفین آسمانی بوداییان تبتی

در تبت باور مردم این است که لاشه مرده را باید به یکی از عناصر خاک، آب، هوا، آتش سپرد. جمجمه را هم می شکنند تا پرنندگان همه خرده ریزهای لاشه را از زمین برچینند. بوداییان تبتی بر این باورند که بدنی که پس از مرگ باقی می ماند، دارای هیچ اهمیتی نیست. پس اگر از آن به نحو خوبی استفاده شود، آنگاه صاحب آن از چنین طرز کاربردی سود خواهد برد. در نظر بوداییان تبتی این عمل، یعنی دادن بدن شخص فوت شده به عنوان غذا به دیگر جانوران زنده یا ساختن اشیاء مذهبی از استخوان های آن جسد، یک عمل سخاوتمندانه بزرگ به شمار می آید که از همه لحاظ منفعت دارد. در این روش، بدن متوفی قطعه قطعه می شود و برای استفاده لاشخوران در فضای باز قرار می گیرد و پس از این که گوشت های بدن شخص متوفی خورده شد، در اکثر مواقع استخوان های اجساد را جمع کرده و بعد تمیز می کنند و در نهایت یا آنها را دفن می کنند یا از آنها برای ساخت اشیاء مذهبی استفاده می کنند. امروزه بیش از ۸۰ درصد بوداییان تبت، تدفین آسمانی را انتخاب می کنند، رسمی که از هزاران سال پیش مرسوم است.

تدفین در آب بوداییان تبتی

در تبت، هرگاه زنان باردار و جذامیان بمیرند، جنازه آنان را به رود می سپارند. در این نوع تدفین، ابتدا جسد را می سوزانند و سپس خاکستر آن را در ظرفی قرار می دهند که در آب حل می شود و ظرف را در آب رها می کنند.

سیده فاطمه حسینی - ارشد ادیان و عرفان تطبیقی - ورودی ۹۷



منابع:

۱. هیلاری رودریگز، درآمدی بر دین هندو، ترجمه فیاض قرانی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، زمستان ۱۳۹۷.

۲. غلامعلی، آریا. آشنایی با تاریخ ادیان، تهران، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا، چاپ سوم، ۱۳۷۹.

۳. ویر، رابرت اف. جهان مذهبی (ادیان در جوامع امروز)، دو جلد، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.

۴. شیرمرد فرهمند، فریدون. روش تدفین در ایران باستان، موسسه انتشاراتی فروهر، ۱۳۷۷.

۵. میشل مالرب، انسان و ادیان: نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی، ترجمه مهراں توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.

۶. نفیسی، سعید. خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی، به کوشش علیرضا اعتصام، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۷. هیوم، رابرت ا. ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.

تابو شکنی های اکهارت تله

۴-عشق: اکهارت تله می گوید عشق تنها با برداشته شدن مانع آشکار می شود و امکان ندارد شخص در خود عشقی بوجود بیاورد. موضوع عشق و بویژه عشق مجازی محل منازعه و اتهام زنی برای عرفان هایی است که عشق مجازی را مقدمه عشق حقیقی می دانند.



۵-ریاضت: از منظر اکهارت تله جسم معبد مقدسی است که با رفتار مناسب با آن می توان عروج کرد و او با هر نوع ریاضت که منجر به رنجی برای جسم باشد موافق نیست و از سوی دیگر برای کسی که قدرت خلع روح را داشته باشد مزیتی قائل نیست و معتقد است بالاخره باید به بدن بازگشت و از همین طریق حرکت کرد.

۶-مخالفت با نفس: از منظر اکهارت تله می توان با موافقت به مقدرات به بهترین نوع نسبت به خواست من درونی واکنش نشان داد.

مفهوم تابو: تابو یا پرهیزه به انگلیسی (taboo): آن دسته از رفتارها، گفتارها یا امور اجتماعی است که برطبق رسم و آیین یا مذهب، ناپسند، ممنوع و نکوهش پذیر است. آنچه از متن آراء و اندیشه اکهارت تله بدست می آید دارای نکاتی است که می تواند حداقل در میان معلمین معنوی عصر حاضر که هر ساله صد نفر از آنان از سوی مجله وایتکینز به میزان اثرگذاری فهرست و اعلام می شوند، منحصر بفرد باشد. از مهمترین آنها ناکارآمدی گزاره های دینی در عصر حاضر است که شامل اثبات خدا، متون مقدس، اثبات پیامبران، اثبات معاد و انتظار برای ظهور منجی و بویژه بکارگیری احکام دینی به امید دستیابی به رهایی و رستگاری است.

۱- گزاره های دینی: ادعای اکهارت تله این است که اندیشه اش دو ویژگی منحصر بفرد دارد؛ اول این که با هیچ دین و فطرت و حقیقتی تضاد ندارد و دوم: آنچه او مطرح می کند اصل و اساس و حقیقت باطنی تمام ادیان و عرفان ها در طول تاریخ است. به این ترتیب تمام ادیان چه از نظر اعمال ظاهری و چه از نظر پیام اصلی که می تواند همان انسان یا آدم شدن باشد با هم تفاوتی ندارند و به یک رویکرد اشاره دارند و این موضوع می تواند بر خلاف اختلافات فراوان ظاهری به وحدت ادیان منجر شود.

۲-خدا: او تقریباً در تمام آثار خود از بکارگیری واژه خدا تا حد امکان اجتناب می کند و کلمه "بودن" را برمیگزیند و در توضیح این انتخاب می گوید خدا در تمام تاریخ گذشته و اکنون تبدیل به ادعای خود حق پنداری و محل منازعه بشر گشته است. اکنون زمان تقسیم بندی آدمیان به مومن و کافر نیست. او انسان ها را به آگاه و ناآگاه تقسیم میکند که بار دینی ندارد. از دیگر سو برای دین باوران صرف اعتقاد به خدایی که تنها در ذهن انسان ها است در حالی که قلبشان به هزاران بیماری مبتلا است امکان ایجاد هیچ تحولی را ندارد.

۳-استاد: از منظر اکهارت شخص خاصی به نام استاد وجود ندارد و انسان برای رهایی از گرفتاری ذهن و قلبش لازم نیست به دنبال استادی، سالها طی طریق کند تا شاید گمشده اش را بیابد. از آن جا که در اندیشه اکهارت تله از مهمترین راه حل های رهایی بشر زیستن در زمان حال و تسلیم واقعیت اتفاق افتاده است او تمام طبیعت را استاد می داند. تمام درخت ها، اردک ها و گربه ها.

است. اصولاً ایشان با تقسیم محیط‌ها به سه محیط بسته، محیطی است که جامعه تضادهایش را از بین برده و کشیده شده. در این محیط می‌توان از گزاره‌های محیط متضاد یا باز است و در این محیط، افراد هم درون با بحران نمی‌توان از گزاره‌های دینی افکار و احساسات خاص و ویژه زمینه آمادگی در او شخصیت حریت و تفکر را بوجود آورد. در «ع ص» این است که این، استاد یا مربی است که انسان‌ها همه عاشق هستند فقط باید به مقایسه دهند و چه می‌گیرند و معبود و معشوقی را انتخاب اینجا است که مادامی که انسان از هوی و هوس‌ها گزاره‌های دینی وجود ندارد. از سوی دیگر «ع ص» برای مورد ریاضت و مخالفت با نفس، نظر «ع ص» این است که هر نوع ریاضت یا شهادت یا خدمت به خلق یا عبادت باید از مسیر عبودیت بگذرد و الا نه تنها بیفایده که دام شیطان است.



نظرات «ع ص» در شش محور بالا هم قابل توجه باز و متحرک معتقد است محیط متحرک درگیری از درون جامعه به درون انسانها دینی استفاده کرد. اما محیط کنونی که در بیرون با تحیر همراهند و هم در استفاده کرد که انسان در این محیط با برای پذیرش دین را ندارد. و ابتدا باید مورد استاد یا مربی و یا مرشد مورد نظر به سراغ شاگرد می‌آید. از نگاه «ع ص» بپردازند و ببینند معشوق‌ها چه می‌کنند که کریم است؛ اخاذ نیست. ولی نکته تخلیه نشده امکان تبعیت از احکام عقلانی و رسیدن به عشق بزرگتر راه حلی ارائه نمی‌دهد. در نوع ریاضت یا شهادت یا خدمت به خلق یا عبادت باید از مسیر عبودیت بگذرد و الا نه تنها بیفایده که دام شیطان است.

سهراب سحابی / فارغ التحصیل ادیان و عرفان تطبیقی

مسابقه (تشخیص هویت)

با استفاده از داده‌های زیر، مشخص کنید عکس متعلق به چه کسی است؟

تحصیل در حوزه و دانشگاه و از اعضای مؤثر انجمن‌های ادبی مشهد

حضور در بنیاد فرهنگ ایران و کتابخانه مجلس سنا

استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و دانشگاه‌های آکسفورد، پرینستون

جهت ارسال پاسخ می‌توانید به آیدی تلگرامی @tooti مراجعه کنید.





او را به عنوان نظر کرده خدایان قلمداد کردند. هاتف معبد دلفی او را به آتن فرستاد تا آن شهر را از وجود طاعون پاک کند. هنگامی که مردم سپاسگزار آتن به پاس خدماتش مبلغ هنگفتی به او پول دادند، وی از پذیرفتن آن مبلغ سر باز زد و فقط خواهش کرد بین آتن و زادگاه خودش، که شهر کنو سوس (Cnossus)، در جزیره کرت بود، دوستی برقرار شود. او چندی پس از بازگشت به خانه، در حالی که به گفته کرت‌ها دویست و نود و نه سال داشت، درگذشت.

اساطیر موازی / داستان‌های موازی

خفتگان در غار

• اپیمیندس (یونان)

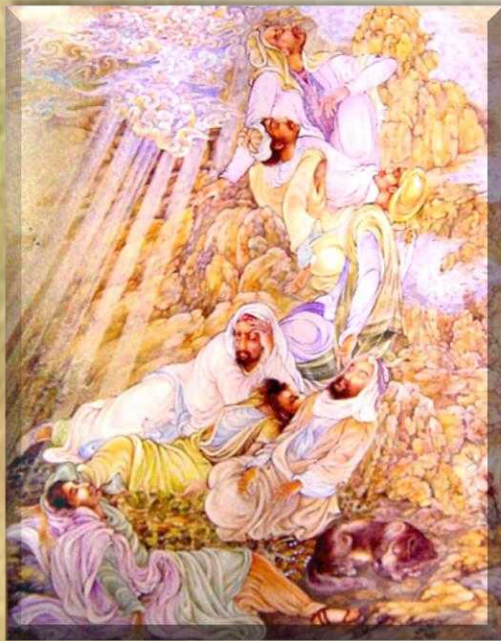
اپیمیندس در حدود ششصد پیش از میلاد مسیح می‌زیست. او بچه و کم سن و سال بود که روزی پدرش او را به دنبال گوسفندی گمشده به مزارع اطراف فرستاد. او اواسط روز از جاده خارج شده و در غاری به خواب رفت که این خواب ۵۷ سال به درازا کشید. وقتی از آن خواب دیرپا برخاست، بی‌آنکه آگاه باشد چه بر او گذشته است، به جستجوی گوسفند گم‌شده ادامه داد، ولی وقتی نتوانست آن را بیابد، به مزرعه بازگشت اما همه چیز را دگرگون یافت و آنجا را در اختیار افراد دیگری دید. پس با سرشکستگی به شهر بازگشت. زمانی که به منزل خود رفت افرادی را در آنجا دید که از او می‌خواستند خودش را معرفی کند. او در نهایت برادرش را یافت که اکنون مردی مسن بود. اپیمیندس حقایق را از طریق برادرش فهمید. هنگامی که مردم اپیمیندس را شناختند،

• خفتگان افسس (مسیحیت)

در عهد قیصر دقیانوس مشرک، هشت نوجوان نجیب‌زاده که به فرامین شرک آلودش مبنی بر پرستش خدایان گردن نمی‌نهادند و از بیم جان، اعتقاد خویش را پنهان می‌داشتند، به غمازی سخن‌چینانی که شاه را از سرکشی و نافرمانی‌شان می‌آگاهند و خبر می‌کنند که جوانان، دین دیگر گرفته و مسیحی شده‌اند و قیصر خشمگین، ایشان را برای ادای پاره‌ای توضیحات به حضور فرا



بیدار کند. از این رو بنا به مشیت الهی، یک تن از توانگران شهر افسس، تصمیم می‌گیرد که آغلی برای گله و رمه‌اش در بالای کوه بسازد، و بدین نیت، دست به کار می‌شود که چشمش به سنگ‌های تراشیده می‌افتد، پس آن‌ها را فرو می‌ریزد و در این هنگام، روشنائی به درون غار تابیده، فرزندان نور را از خواب بیدار می‌کند. جوانان که از خواب بیدار می‌شوند، چون نمی‌دانند چه مدت در خواب بوده‌اند، می‌خواهند یکی را به شهر بفرستند تا بدانند که قیصر بازگشته است یا نه و بفرجام چه تصمیمی گرفته است؟ یملیخا (Jamllique) داوطلب می‌شود که برود و خبر بیاورد.



و یملیخا اظهار می‌دارد که پسر Rufus است، اما هرچه بیشتر سخن می‌گوید، کمتر سخنش را باور می‌کنند تا آن که در شهر غریب، به گریه می‌افتاد و سرانجام مقرر می‌آید که با دوستانش از شر دقیانوس در غاری بالای کوه پنهان شده‌اند. آنگاه همه ریش‌سفیدان و معمرین و معتمدان و اکابر شهر، گرد می‌آیند و در پی یملیخا به راه می‌افتند تا بالای کوه، «گنج زنده» را ببینند و چون به آنجا می‌رسند، به دنبال وی وارد غار می‌شوند و به جوانان درود و تهنیت می‌گویند و به شاه عصر نامه نوشته، او را از اعجازی که به معاینه دیده‌اند، می‌آگاهانند. شاه به شتاب می‌آید و نوشته

می‌خواند، به ناچار اقرار می‌آورند که مسیحی شده‌اند. قیصر جوانان را به چوب می‌بندد و می‌گوید که برای سرکشی کشور از شهر افسس (Efese) بیرون می‌رود و تا بازگشتن، آنان را آزاد می‌گذارد و نمی‌آزارد، به امید آن که تغییر عقیده دهند و از خداپرستی دست بردارند. اما جوانان تصمیم می‌گیرند پیش از بازگشت شاه، از شهر بگریزند و بدین نیت مقداری پول یا زر مسکوک که به تمثال قیصر مزین است برمی‌دارند و جامه‌های فاخر را از تن بیرون می‌کنند تا کسی به هویتشان پی نبرد و به غاری سنگی در بالای کوه می‌روند و شب همانجا می‌مانند و با دعاخوانی و زاری و اشکباری از خدای خویش می‌خواهند که ایشان را در پناه خویش گیرد و از شر قیصر ستمکار در امان دارد. خداوند هم خواستشان را برمی‌آورد و به پاداش ایمان راسخ و بی‌ریایشان، روحشان را می‌گیرد و به آسمان می‌برد و فرشته‌ای را مأمور می‌فرماید که نزدشان در غار بماند تا حافظ و نگهدار بیکرهایشان باشد. شاه باز می‌گردد و در می‌یابد که جوانان گریخته و در غار پنهان شده‌اند. پس بر آن می‌شود که پناهجویان را در غار، به گور کند. از اینرو به دستورش، بنایان ماهر، روزنه غار را با سنگ‌های تراش می‌بندند. اما پیش از آن، دو پسر فرزانه از فرزندان اکابر شهر، با این یقین که روز معادی هست و خداوند مردگان را در روز قیامت زنده خواهد کرد تا حساب پس دهند، نام هشت نوجوان و سبب و زمان پنهان شدنشان را، بر «لوحی مسین» نگاشته در غار می‌گذارند. عهد شاهان خدانشناس سپری می‌شود و اراده خداوند بر آن تعلق می‌گیرد که «فرزندان نور» را

به وی می‌گویند که مقداری پول بردار تا کمی نان بخری، چون از دیشب، تنها اندکی نان مانده است و ما چیزی نخورده‌ایم و گرسنه‌ایم.

یملیخا می‌رود و شهر را دگرگون شده، با صلیب‌های افراشته بر بام خانه‌ها می‌بیند و شگفت‌زده می‌شود و حتی می‌پندارد که اشتباهاً به شهری دیگر رفته است و از کسی می‌پرسد و اطمینان می‌یابد که شهر همان شهر افسس است. اما چون می‌خواهد با سکه‌های طلای ضرب عهد دقیانوس، نان بخرد، سوءظن بر می‌انگیزد و مردم گمان می‌برند که وی گنجی یافته است. پس او را نزد اسقف می‌برند

لوح مسین را می خواند و از حقیقت کار آگاه می شود و از جوانان می خواهد که با وی به شهر افسس در آیند تا در آنجا برای آنان مزاری با شکوه بسازد. اما جوانان در پاسخ می گویند ترجیح می دهند همانجا بمانند، چون خواست خدا چنین است: «مسیح ما

را بیدار کرد تا شما رستاخیز را حقیقتاً ببینید و باور کنید». شاه نیز آنان را همان گذاشت تا به خواب ابدی فرو روند.

اصحاب کهف (اسلام)

در شهری از بت پرستان چند تن خدای یگانه را می پرستیدند و از بیم پادشاه پناه به غاری بردند

و سگی نیز همراه ایشان شد. به خواست خداوند در آن

غار به خواب رفتند و پس از ۳۰۹ سال بیدار شدند و کسی را برای خرید آذوقه به شهر فرستادند، دقیانوس چون نتوانست به آن غار در آید و خداپرستان را کیفر دهد فرمان داد تا در غار را محکم ببستند. بعدها چوپانی برای جای دادن گوسفندان خود مدخل را گشود، چون اصحاب کهف بیدار شدند یکی از آنان با پول رایج زمان خود برای خرید آذوقه به شهر آمد. چون کسی آن پول را

نمی شناخت وی را نزد شاه زمان که نصرانی شده بود بردند و او و کسانی که همراه وی به غار آمدند، از داستان آگاه شدند و بر حقیقت بعث و معاد واقف گشتند. پس از آن خداوند جان اصحاب کهف را گرفت و مردم بر مزار ایشان

کلیسائی ساختند. محل این غار را که کسی بر آن دست نیافته یکی از دو شهر افسوس و ایسوس واقع در ترکیه می دانند. کلمه رقیم را که در قرآن پس از



اصحاب کهف آمده بعضی نام سگ آن‌ها دانسته اند، برخی نام لوحی که داستان اصحاب کهف بر آن رقم شده و بر بالای غار نوشته شده بود پنداشته اند.

زینب ملازاده _ ارشد ادیان و عرفان تطبیقی _ ورودی ۹۹

منابع

– همیلتون ادیت، سیری در اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، نشر اساطیر، ۱۳۷۶

- مشگور، محمد جواد، تاریخ سیاسی ساسانیان ج ۱، نشر دنیای کتب، ۱۳۸۸

- سناری جلال، پژوهشی در قصه اصحاب کهف داستان هفت خفتگان، انتشارات وزارت امور خارجه



هل يعلم
البابا؟

إن اليد التي
اعادت
اجراس الكنائس
هي هذه
اليد

عشق است و عاشق است که باقیست تا ابد

دل جز بر این منه که به جز مستعار نیست

مولوی



انتظار
جزء منكم
ونحن جزء منكم

السيد علي السيستاني

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

اسناد و آئین نامه ها • دستور العمل نشریات دانشگاهی

لیست نشریات فعال

در سایت سند • sanad.um.ac.ir

نحوه ثبت آرشيو نشریه

نحوه ثبت آرشيو نشریات

نحوه دریافت مجوز نشریه

نحوه دریافت حمایت مالی

آرشيو کامل نشریات دانشجویی

اخبار و اعلان های خانه نشریات